

مصاحبه حاضر با جناب آقای قوام‌الدین ادیب سرشکی صورت گرفته است که به جهت حسن شهرت، تدین و تجربه‌های گرانسنگ شغلی از تکیه گاههای همکاران، بخصوص همکاران جوان و تازه کار در پایتخت می‌باشند. توفیق روزافزون الهی برای ایشان آرزومندیم.

مصاحبه با جناب آقای قوام‌الدین ادیب سرشکی،

سردفتر اسناد رسمی ۱۹۹ تهران

□ جناب آقای ادیب، لطفاً مختصری درباره زندگی نامه شخصی خوتان را توضیح دهید.

زادگاه من نطنز است و دارای ۷۰ سال سن هستم. تحصیلات اولیه من در نطنز و بعد تهران بود و از خانواده‌ای روحانی‌ام. شروع کارم از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ در دفتر اسناد رسمی و از سال ۱۳۳۲ الی ۱۳۳۶ به عنوان نماینده یکی از بانکها در دفاتر اسناد رسمی و اجراء ثبت و دادگستری جهت پی‌گیری پرونده‌های اجرایی و انجام امور اجرائی بانک و نیز نیمه دوم سال ۱۳۳۶ تا سال ۱۳۴۰ دفتربار درجه اول یکی از دفاتر اسناد رسمی و از دیماه سال ۱۳۴۰ الی این تاریخ مستمراً سردفتر بوده‌ام، سردفتر اسناد رسمی شماره ۱۹۹ تهران.

□ انگیزه شما از اشتغال به شغل سردفتری چه بود؟

مرحوم پدرم در نطنز قباله آب املاک تنظیم می‌نمود و امضاء و مهر

ایشان مورد قبول و تأیید و سپس مدت ۳۰ سال در تهران به شغل سردفتری ازدواج مشغول بود و در تمام مدت خدمتش، کوچکترین اشکالی نداشت من هم به علت علاقه به شغل کاتب عدل که پدرم نمونه خوبی از شاغلان این بود، به شغل سردفتری پرداختم و بحمدالله در بیش از ۴۵ سال کار مستمر کوچکترین تذکر هم نداشتم و با عنایت و لطف پروردگار با تصدیق امضاهای انجام شده بیش از دویست هزار سند تنظیم و امضاء نموده‌ام و شاید بتوانم ادعا نمایم مراجعین هم گله و شکایتی نداشته‌اند البته بطور نسبی، و یکی از افتخاراتم حفظ امانت و صداقت و شئون شغلی بوده و هست. شعارم، عملاً خدمت به خلق است و خدا را شکر که در این زمینه راضی هستم، ان شاء الله خداوند متعال هم از اعمال خیر همه راضی خواهد بود.

□ از خاطرات شغلی خود برایمان بگویید.

در مورد خاطرات شغلی باید عرض نمایم کلیه کسانی که با دفاتر اسناد رسمی سر و کار دارند بخوبی می‌دانند که کار در دفاتر اسناد رسمی لحظه هایش تماماً خاطره است اما اگر بخواهم در این زمینه صحبتی داشته باشم به قول معروف مثنوی خواهد و هفتاد من کاغذ، ولی بد نیست یکی از خاطرات زمان جوانی را (وقتی ثبات دفتر خانه بودم) جهت دوستان نقل کنم، گرچه بصورت طنز است ولی واقعیت دارد: روزی جوانی به اتفاق خانمی تقریباً مسن وارد دفتر شد و اظهار داشت که من می‌خواهم این خانم را مطلقه نمایم. بعد از مذاکرات لازم و عدم تمکین همسر به وقوع طلاق، جوان، مشتکی نثار صورت

خانم نمود و خانم چادر به سر کشید و فریاد بر آورد که چشمان مرا کور کردی. جوان فرار را بر قرار ترجیح داد و از دفتر خارج شد. در این موقع پیشخدمت دفتر از راه رسید و به ایشان تکلیف شد که از فرار جوان جلوگیری نماید، در این موقع جوان در کوچه جنب دفترخانه مشغول دویدن بود، مستخدم که نمی‌دانست موضوع چیست فریاد زد «آی دزد، آی دزد» اهالی محل راه را بر جوان سد نمودند و کتک مفصلی به جوان زدند و او را تحویل دفترخانه دادند و بعد معلوم شد که چشمان خانم سالم است و خدع‌ای پیش در کار نبوده. جوان چون چنین دید ماجرا را این طور تعریف کرد: من اهل شهرستان... هستم برای تحصیل به تهران آمدم و اطاقی در خانه این خانم اجاره کردم و جهت حفظ حرمت، صیغهٔ محرمیت بین ما جاری، و قرار شد بعد از اتمام تحصیلات صیغه فسخ شود ولی متأسفانه معلوم شد که عقد دائمی ثبت شده و مهریه کلان هم جهت خانم منظور شده و فعلاً هم ایشان با امر طلاق موافقت ندارند سپس رو به همسر محترم‌ش نمود و چنین گفت بنده امروز به فیض کامل نائل شدم بفرمائید برویم منزل تا ببینیم فردا چه خواهد شد! (دفتر طلاق هم در اطاق مجاور دفترخانه اسناد رسمی وجود داشت).

اما از خاطرات شیرین، روزی شخصی با عجله آمد و اظهار داشت فوری یک سند شرطی بنویسید می‌خواهم بروم بیمارستان و فردا فرزندم عمل جراحی دارد و این پول باید به مصرف دارو و درمان برسد. چون بی‌قراری پدر را زیاده از حد دیدم به او گفتم عجله نکن من الان سند را می‌نویسم ولی شما فردا که به بیمارستان رفتید خواهید دید فرزند شما روی تخت نشسته و

خنده بر لب دارد و دو روز بعد ان شاء الله به سلامتی و بدون عمل جراحی از بیمارستان خارج خواهد شد. سه روز بعد پدر همان فرزند با خوشحالی تمام وارد دفتر شد و سر و صورت حقیر را بوسید و گفت: آقا مگر شما علم غیب دارید؟! آنچه را گفتید عیناً صحیح واقع شد و فرزندم فعلاً در خانه استراحت می‌کند... و تا مدت سه سال هفته‌ای یک مرتبه همان شخص جهت تشکر به دفتر من می‌آمد. ان شاء الله که نفس همه حق باشد.

همچنین در گذشته نسبتاً دور یعنی قبل از سال ۱۳۴۰ آقای حسین جناب‌زاده که دفتربار یکی از دفاتر اسناد رسمی و بعد در سال ۱۳۴۰ به سردفتری دفتر اسناد رسمی ۲۰۷ تهران منصوب شد، فهرست دفاتر اسناد رسمی تهران را که ۱۴۷ دفتر بود روی کاغذ خطدار سفید آورد. این فهرست که به طوری نسبتاً راهگشا حاوی شماره دفترخانه به نام سردفتر و محل وقوع دفتر بود، تهیه و بین همکاران توزیع شد. در سال ۱۳۴۴ اینجانب درصدد برآمدم تا صورت کامل و نسبتاً جامعی از دفترخانه‌های موجود در تهران تهیه نمایم، لذا با استفاده از دفاتر موجود در اداره ثبت تهران و اداره امور اسناد فهرست کاملی حاوی شماره دفتر و نام و نام‌خانوادگی سردفتر و محل دفترخانه و شماره تلفن دفترخانه جمع‌آوری و به صورت دفتر راهنما به هزینه خود چاپ و در اختیار همکاران قرار دادم که این موضوع مورد استقبال همکاران و مقامات ثبت قرار گرفت و متعاقباً فهرست دفاتر رسمی ازدواج و طلاق تهران به نحو مذکور تهیه و چاپ و توزیع شد و در مرحله سوم بین سالهای ۵۲ الی ۵۴ که اینجانب در کانون سردفتران افتخار همکاری داشتم دفترچه جلد

سوم، کاملتر تهیه و به هزینه کانون سردفتران چاپ و توزیع شد. بعدها هم در سال ۵۸ دفتر جدیدی با همکاری گروه مترقی سردفتران تهران چاپ و پس از آن هم خود کانون به این امر مبادرت نمود و ان شاء الله خواهد نمود.

اما به هر ترتیب همکاران محترم باید تا حدودی از فلسفه وجودی استفاده از دفاتر فرد و زوج هم مستحضر باشند.

ظاهراً در سال ۱۳۵۲ وزارت محترم دارایی طی بخشنامه‌ای اعلام نمود که دفاتر اسناد رسمی در موقع رسید قسمتی از ثمن معامله اسناد شرطی یا اقساط اسناد قطعی مشتمل به رهن مجاز به قید موضوع در ستون (ملاحظات) دفتر نیستند و در اجرای ماده ۴۲ قانون مالیاتی باید مراتب را تحت شماره ردیف به منظور جلوگیری از سوء استفاده احتمالی در دفتر جاری ثبت نمایند. با ابلاغ این بخشنامه مشکلاتی به وجود آمد که اینجانب تصمیم گرفتم به منظور ایجاد تسهیل در کار مراجعین یک جلد دفتر سفید به نام دفتر متمم در دفترخانه فعال و مترادف با دفتر جاری رسید قبوض اقساطی و قسمتی از ثمن معاملات شرطی و حتی فسخ اسناد و وکالت و اقرار و ترک دعوی و اسناد غیرمالی را در آن ثبت نمایم و به همین منوال عمل کنم. چهار جلد دفتر متمم به همین نحو تحریر گردید. النهایه در مقطع بازدید دفترخانه این موضوع که تازگی داشت و پدیده‌ای جدید به حساب می‌آمد مورد تعرض واقع و به صورت تخلف گزارش شد. در آن زمان معمول بود مسؤولین رده بالای سازمان ثبت روزهای دوشنبه هر هفته نهار را در کانون صرف می‌نمودند و به امور جاری سردفتران و دفترباران و کانون رسیدگی می‌نمودند. درست در اولین دوشنبه، اینجانب

که افتخار عضویت در کانون را داشتم و دفتر صورت جلسات هیأت مدیره به وسیله اینجانب تحریر می‌شد، موضوع را گزارش و استفاده از دفتر جدید متمم و نتیجه‌ای را که در تسهیل امور مراجعین از دفتر مرقوم به دست آمده بود و با استناد به اینکه دفاتر املاک هم از دفتر متمم استفاده می‌نمایند و در قانون هم منعی جهت این موضوع در نظر گرفته نشده، بعد از سؤال و جواب و دفاع اینجانب از مسائل عنوان شده در جهت مناسب بودن این اقدام بی‌سابقه موافقت شد دفتر زوج و فرد در دفاتر اسناد رسمی مورد استفاده واقع شود و از استفاده دفتر متمم خودداری شود. در همین جلسه موضوع کفالت سردفتر از دفتربار تا مدت دو ماه و افزایش مدت اعتبار استعلام‌های ثبتی از ۱۵ روز به یک ماه و اتخاذ رویه جلوگیری از تعطیل دفاتری که به علت انفصال سردفتر تعطیل می‌شدند و ادامه کار دفتر به وسیله کفیل با حق الثبت سند در دفتر معلق و مسأله تجدیدنظر در تعرفه حق‌التحریر دفاتر مورد موافقت واقع شد و در همان جلسه موضوعات فوق صورتجلسه و به امضاء ریاست وقت سازمان و معاونین و هیأت مدیره کانون رسید و بعد بخشنامه شد و مورد عمل واقع شد.

امید است همکاران عزیز به مصداق لم یشکر المخلوق و لم یشکر الخالق این همکار قدیمی خود را که در انجام موضوعات فوق قدمی برداشته است از دعای خیر فراموش نفرمایند.

□ از اینکه مجله ما را با حضور خود مستفیض فرمودید، تشکر می‌کنیم.

من هم برایتان آرزوی موفقیت می‌کنم و سپاسگزارم از اینکه این فرصت

را در اختیار من نهادید.